

سیاست آل‌کیادر قبال آق قوینلوها (درآمدی بر تشکیل حکومت صفوی)

پرویز عادل

مقدمه

ترکمن‌های آق قوینلو بر اثر مهاجرت از آسیای میانه، از طریق ایران به آناتولی رفتند. آن‌ها در دیار بکر اسکان گزیدند و شهر آمد^۱ را به مرکزیت خود انتخاب کردند. این دسته از ترکمن‌ها به سرکردگی عثمان بیگ قرابولوک (۸۳۹-۸۰۲/۳ هـ. ق) موفق شدند، امارت یا حکومت بیگی تشکیل دهند. حکومت آق قوینلو (۹۰۶/۷-۸۰۲/۳ هـ. ق) توسط یکی از پسران عثمان بیگ، با نام ابونصر حسن بیگ، معروف به «اوزون حسن» (۸۸۲-۸۵۶ هـ. ق) در حد چشمگیری گسترش یافت و به اوج قدرت رسید. اوزون حسن، بزرگ‌ترین فرمانروای سلسله‌ی آق قوینلو بود. او شوکتی متیع و رفعتی رفیع داشت. برخی وی را بنیانگذار واقعی سلسله‌ی آق قوینلو می‌دانند. او پس از فائق آمدن بر جهان‌شاه قراقوینلو (۸۷۲-۸۴۰ هـ. ق) تبریز را به پایتختی برگزید و خود را به عنوان شاه معرفی کرد. اوزون حسن درصدد بود که دولت خود را در سطح گسترده‌ای توسعه دهد، به آن علت، به توسعه‌ی ارضی و ایجاد روابط با دول دیگر روی آورد. از این جهت، در تاریخ آق قوینلوها جایگاه والایی پیدا کرده است، طوری که هیچ کدام از جانشینانش نتوانستند شکوه و عظمت او را کسب کنند.

در زمان جانشینان اوزون حسن، منازعات داخلی بین دسته‌های متفاوت رخ داد. این خصومت‌ها باعث تضعیف داخلی حکومت آق قوینلو شد و آن را به انحطاط کشانید. آن چنان که در سیر تطور و تحول این سلسله، می‌توان اضمحلال درونی آن دولت را به وضوح

مشاهده کرد.

حکومت آق قوینلو همانند حکومت‌های دیگر، با نوسانات سیاسی و رخداد‌های نظامی گوناگون مواجه بود. در زمان حکومت آق قوینلو، حکومت‌های محلی (همانند آل‌کیای گیلان و مرعشیان مازندران) در تثبیت و یا عدم تثبیت اوضاع داخلی مملکت تأثیرگذار بودند. حکومت‌های محلی در اکثر مواقع به تبعیت از دولت آق قوینلو گردن می‌نهادند و وضعیت آرامی را ایجاد می‌کردند. اما برخی مواقع، سیاست ضدیت اتخاذ می‌کردند و باعث ناآرامی می‌شدند.

در اواخر قرن ۹ هـ. ق سیدهای کیایی یا ملاتی بیه پس و بیه پیش در گیلان، و سیدهای قوامی یا مرعشی در مازندران، قدرت‌های بزرگی محسوب می‌شدند. آن‌ها خراجگذار و تحت فرمان اوزون حسن آق قوینلو بودند [woods, 1976: 147]. لیکن سیاست آل‌کیای گیلان در قبال آق قوینلوها جالب توجه است.

نسب‌خاندان آل‌کیا / کارکیا / کیا، به احمد الاکبر، مشهور به عقیقی کوبکی، از نیرگان امام‌زین العابدین علی بن الحسین (ع) می‌رسد [نوزاد، ۱۳۷۳: ۸]. خاندان کیایی در نیمه‌ی دوم سده‌ی هشتم هـ. ق در شرق گیلان، شرق سفیدرود که «بیه پیش» خوانده می‌شد، پا گرفت [واحدی پور دهرایی، ۱۳۷۸: ۴۵]. سادات آل‌کیا از سال ۷۶۹ تا ۱۰۰۰ هـ. ق و به تعبیری از سال ۷۷۱ تا ۱۰۰۱ هـ. ق، بر بیه پیش (لاهیجان) فرمان راندند. سید امیرکیا (۶۹/۷۶۳-۷۶۰ هـ. ق) اولین

شخصی بود که برای کسب استقلال آن ناحیه تلاش کرد [رابینو، ۱۳۶۴: ۱۳۱]. او از سادات روستای ملات / ملاط، از توابع لاهیجان بود [مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۷۹؛ شهرستانی، بی تا: ۱۴۸]. قیام آل کیا به رهبری سید امیر که عصیان علیه فتودال‌های محلی بود [پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۰۸]. نتیجه‌بخش بود و کیاییان توانستند دو قرن بر گیلان حکومت کنند [رویمر، ۱۳۷۹: ۴۴].

زمانی که زمام قدرت به سید علی کیا (۷۸۲-۷۶۹ هـ. ق) رسید، وی به فکر تسخیر کامل گیلان افتاد. لیکن دشمنانش فرصتی به او ندادند. از این رو، وی نزد سید قوام‌الدین مرعشی (۷۸۱-۷۵۰ هـ. ق) در مازندران رفت و به همراه او به فتح فیروزکوه پرداخت. بر اثر این فتح، اموال زیادی به سید علی کیا رسید. به آن جهت، سید علی و خاندانش به ساری نقل مکان کردند. سید علی که در دوران فرمانروایی امیر تیمور گورکان (۸۰۷-۷۷۱ هـ. ق) تابع امر سلطنت گیلان بیه پیش (لاهیجان) گشته بود، موفق شد بر گیلان بیه پیش (زشت) دست یابد. او بعد از آن، نواحی تنکابن را نیز ضمیمه‌ی قلمرو خود کرد [نوزاد، ۱۳۷۳: ۸-۱۱].

سید علی کیا که از طرف سید قوام‌الدین مرعشی مأمور فتح گیلان شده بود [مختصری قزوینی، ۱۳۴۳: ۸۴؛ رابینو، ۱۳۱۹: ۵۸-۵۳]. در سال ۷۶۹ هـ. ق حکومت خود را در نواحی اشکنور، دیلمان، کهدم، لشت نشا، کوچصفهان، تارم / طارم و قزوین گسترش داد. سید علی به این شکل حکومت آل کیا را به عنوان یک قدرت سیاسی رسماً تأسیس کرد و لاهیجان را مرکز و پایگاه عملیات خویش قرار داد [مسزوی، ۱۳۶۸: ۱۶؛ میر احمدی، ۱۳۶۹: ۲۲].

کیاییان زندگی کشاورزی داشتند و پیر و عقاید عرفان اسلامی بودند. کیایی‌ها عرفان اسلامی را به رنگ مذهب زیدی [مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۴۵] و شعبه‌ی جارودی آن آراستند و در فروع احکام مذهبی، از فقهای سنی مذهب تقلید می‌کردند [متزوی، ۱۳۶۹: ۴۱۵]. از سوی دیگر، ترکمن‌های آق قویونلو قبیله‌ای سنی مذهب بودند. افراد این قبیله زندگی عشیره‌ای داشتند و به دام‌داری و کشاورزی مشغول بودند.

سیاست آل کیای گیلان در قبال آق قویونلوها (۸۹۸-۸۷۲ هـ. ق) در زمان حکومت آق قویونلوها، اوضاع داخلی گیلان تا حدودی آشفته بود [صدر جهان، ۱۹۴۸]. در این برهه، کیاییان (کیاییان ملاتی / ملاطی یا کیاییان بیه پیش) با رقبای داخلی و هم‌مرز خود در ستیز بودند. این قضیه موجب شد، ترکمن‌های آق قویونلو در سیاست داخلی آن دولت دخالت کنند. در این دوران کیاییان تحت فرمان آق قویونلو بودند. لیکن تأمل در منابع تاریخی نشانگر آن است که کیایی‌ها از وضعیت موجود رضایت نداشتند.

اوزون حسن آق قویونلو پس از فتح ارمنستان و تسخیر قسمتی از آسیای صغیر، بر توسعه طلبی خویش افزود، جهانشاه قراقویونلو را مغلوب کرد و بر آذربایجان تسلط یافت (۸۷۲ هـ. ق). چیرگی اوزون حسن بر آذربایجان، حکم‌رانا قزوین را سخت نگران کرد. از آن جایی که قزوین در این زمان تحت فرمان آل کیا بود [طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۳۲ و ۴۴۲]، قزوینی‌ها به سید محمد کیا / کارکیا سلطان محمد دوم (۸۸۳-۸۵۱ هـ. ق) نامه‌ای نوشتند و از او خواستند لشکری به قزوین بفرستد و آن‌ها را در برابر توسعه طلبی دولت آق قویونلو یاری کند [پرتو، ۱۳۷۹: ۸۳-۲۸۲]. این واقعه باعث شد کیاییان و آق قویونلوها رودروی هم قرار گیرند.

در سال ۸۷۲ هـ. ق و هم‌زمان با این رخدادها، مرعشیان مازندران ضمن ارسال هدایا، نامه‌ی محبت‌آمیزی به اوزون حسن نوشتند. اوزون حسن نیز با صدور فرمانی، سید عبدالکریم مرعشی / عبدالکریم دوم (۹۱۲/۱۳-۸۷۲ هـ. ق) را به حکومت ساری منصوب کرد. اما سید عبدالکریم از توطئه‌ی دشمنان مصون نماند. عبدالکریم که گرفتار دسیسه شده بود، به دربار اوزون حسن پناه برد و از او برای دست‌یابی مجدد بر حکومت ساری تقاضای کمک کرد، ولی اوزون حسن با احتیاط رفتار کرد و بدون آن که سید عبدالکریم را ناامید سازد، وی را به مدت هفت ماه معطل کرد. اوزون حسن سپس نامه‌ای به کارکیا سلطان محمد دوم نوشت و ضمن درخواست باج، تهدید کرد که در صورت نافرمانی، عبدالکریم دوم را بر مسند حکومت گیلان خواهد نشاند. حاکم گیلان که از عهده‌ی پرداخت باج بر نمی‌آمد، به ناچار سید عبدالکریم مرعشی را در گیلان جای داد. این



مهم باعث اغتشاش و آشوب در گیلان شد و موجبات نارضایتی را فراهم آورد [مجله، ۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۵۰].

این واقعه موجب شد، کارکیا سلطان محمد دوم، تغییر سیاست دهد و با اوزون حسن روابط دوستانه‌ای برقرار کند. کارکیا به دنبال آن، چهل خروار ابریشم به خزانه‌ی شاهی آق قویونلو اهدا کرد و در ازای آن توانست حکومت نواحی بیه پس را به دست آورد [رابینو، ۱۳۶۴: ۱۳۳]. به خاطر این اتحاد و دوستی بود که اوزون حسن، در جنگی که بین مازندرانیان و گیلانیان رخ داد، حامی و طرف‌دار گیلانیان شد [مرعشی، ۱۳۶۴: ۸].

به دلیل تمکین حکام گیلان، قدرت اوزون حسن در آن خطه افزایش یافت. وی حتی در عزل و نصب امرای کیایی نقش داشت. به عنوان نمونه، زمانی که امیره رستم کهدمی به باده‌گساری و بزم‌آرایی پرداخت و ضمن آن چند بار به فومن و رشت هجوم برد، به دستور اوزون حسن، از حکومت کهدم عزل شد و جای خویش را به امیره سالار، پسر بزرگ خود داد [رابینو، ۱۳۶۴: ۱۵۰]. بر اثر آن نیز، امیره رستم از کهدم اخراج

گردید. او در سال ۸۷۳ هـ. ق به اردوی اوزون حسن رفت و تقاضا کرد که وی را به منصب قبلی خود برگرداند. لیکن اوزون حسن به خواسته‌ی او اعتنایی نکرد [مرعشی، ۱۳۴۷: ۵۲-۳۴۷].

در سال ۸۷۳ هـ. ق لشکریان آق قویونلو بر اثر توسعه طلبی ارضی به منطقه‌ی تارم وارد شدند. از طرف دیگر، اوزون حسن نیز شخصی به نام حسن چلبی را به قزوین فرستاده و او را مأمور غارت آن شهر کرد. بدین گونه نبردی بین آق قویونلو و آل کیا به وقوع پیوست و تلفات زیادی بر طرفین وارد ساخت [همان، ص ۴۳-۳۴۲].

در دوران بعد از فوت اوزون حسن، به دلیل عواملی هم چون تلاش آل کیا برای تضعیف موقعیت آق قویونلوها در مازندران، منازعات مرزی و حمله‌ی ترکمن‌ها به قزوین، روابط آق قویونلوها و کیاییان تیره بود، به حدی که رویارویی آن دو قدرت را اجتناب ناپذیر کرد. از سوی دیگر، کارکیا میرزا علی (۹۰۹-۸۸۳ هـ. ق) هم‌زمان با جلوس سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۹۶-۸۸۳ هـ. ق) مرادانی را با شیخ میر صغری (۸۹۴-۸۷۲ هـ. ق) آغاز کرد و گویا در یک نامه پندیرای یاری به او شده بود. این

موضوع به سهم خود سبب ایجاد کدورت در روابط آق قویونلو با آل کیا شد و سلطان یعقوب را بر آن داشت تا از تصمیم پدر درباره‌ی سپردن حکومت تمام بومی گیلان به کیاییان، دست بشوید و از توان دربار کیایی برای جلوگیری از یاری آنان به صوفیان صغری بکاهد [پرتو، بی تا: ۶-۳۰۵].

در سال ۸۸۷ هـ. ق سلطان محمد لاهیجانی و امیره اسحاق فومنی برکهدم استیلا یافتند و کهدم و جسیجان را بین خود تقسیم کردند [رایینو، ۱۳۵۰: ۲۶۵]. امیره رستم که حکومت کهدم را دوباره به دست آورده بود، بر اثر شکست در این نیکار، که به نبرد منجلیه دشت معروف است، از سلطان یعقوب آق قویونلو درخواست کرد تا او را علیه دشمنانش

حمایت کند. سلطان یعقوب نیز ضمن موافقت، امیره رستم را با اعزام قوای کمکی یاری کرد [لاهیجی، ۱۳۵۲: ۲۵-۲۰]. بدین گونه، سلطان یعقوب با ارسال این سپاه به گیلان، تسلط خود را بر گیلان گوسرزد کرد [حسن زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۴].

اساساً حکومت حوالی دریای خزر مشکل عمده‌ای در زمان حکومت سلطان یعقوب آق قویونلو محسوب می‌شد [woods, 1976: 147]، هر چند که میرزا علی کارکیا هرگز آشکارا علیه سلطان یعقوب قیام نکرد [خواند امیر، ۱۳۶۲]. بدان علت، سلطان یعقوب تنها یک بار در سال ۸۹۲ هـ. ق به گیلان لشکر کشید [میرجعفری، ۱۳۸۱: ۳۱۷؛ هیتس، ۱۳۶۱: ۱۱۵]. در این سال، سلطان آق قویونلو، خواجه لطف‌الله ترخان را مأمور کرد تا گیلان را فتح کند. علت این امر، بی ادبی میرزا علی کارکیا، والی گیلان و پناه دادن وی به سید عبدالکریم مرعشی بر اثر جنگ داخلی مازندران بود. سپس، سلطان یعقوب، بگریگ موصل لو را به حمایت از سید شمس‌الدین

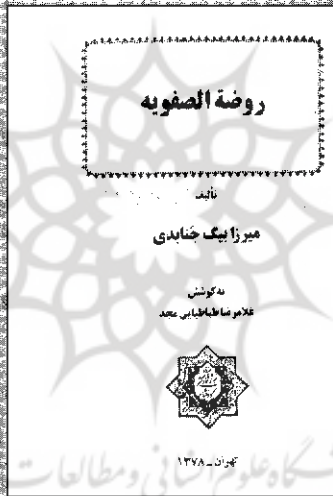
مرعشی به مازندران اعزام کرد تا علیه کیاییان وارد عمل شود. اما بین راه و در قصبه‌ی ابهر، شیخ صالح خلوتی از طرف گیلانیان نزد ترکمن‌ها آمد و تقاضای صلح کرد، اما مقبول نیفتاد و ترکمن‌ها هم چنان به پیشروی خود ادامه دادند. تا این که در حوالی قزوین، کارکیا سیدی احمد، به اتفاق قاضی رودبار و مولانا حسن بارک‌الله و هم چنین مولانا علی جان، به عنوان نمایندگان گیلان، پیش آق قویونلوها آمدند و تقاضای صلح کردند. سرانجام بر اثر مذاکرات انجام شده مقرر شد، میرزا علی کارکیا مبلغ هزار و دوست تومان به ترکمن‌ها بپردازد. در نهایت، معاهده‌ی صلحی بین طرفین منعقد شد و سادات، قضات و اعیان شهر قزوین بر آن پیمان، ضمانتی نوشتند تا پرداخت مبلغ یاد شده به تعویق نیفتد. لیکن بعد از مدتی و بر اثر شفاعت قاضی عیسی ساوجی، آن مبلغ توسط سلطان یعقوب آق قویونلو بخشیده شد [خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۱-۲۲۶]. قول دیگری نیز موجود است که ثابت می‌کند شفاعت توسط مولانا محمد حجازی صورت گرفته است [تقوی، ۱۳۷۸: ۳۱۲].

پس از پیرو معاهده‌ی مذکور، در سال ۸۹۵ هـ. ق نماینده‌ی آل کیا گیلان به دربار سلطان یعقوب آمد و خواستار تداوم صلح و دوستی شد [خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۷]. به نوشته‌ی فضل‌الله بن روزبهان حسینی «حاکم گیلان و دیلم خود را به عرض نیاز و خدمتکاری مکرّم ساخته و رایت حکومت بندگان خود در مسالک مازندران برافروخته...» [همان، ص ۲۸۷].

پس از مجایه جایی تخت نشینان آق قویونلو که نصیب شاه دربار تبریز را به دنبال داشت، آتش فروخته‌ی میرزا علی کارکیا دگرباره شعله ور شد و او را بر هجوم به منطقه‌ی تارم و بازپس گرفتن آن سامان از دست ترکمن‌ها برانگیخت [پرتو، ۱۳۷۹: ۳۲۲]. از این روی بین وی و رستم شاه آق قویونلو

(۹۰۳-۸۹۷ هـ. ق) خصومتی ایجاد شد. این دو همواره علیه یکدیگر فعالیت سیاسی و نظامی انجام می‌دادند. مهم‌ترین نتیجه‌ی این عناد در درگیری‌ها، فتح قلعه‌ی تارم توسط رستم شاه بود [لاهیجی، ۱۳۵۲: ۷۷-۷۸].

در سال ۸۹۸ هـ. ق مخالفت‌های کارکیا میرزا علی، کشتار ترکمن‌های باندبری در قزوین و ری، هم چنین غارت سلطانیه توسط میر عبدالملک حسین سیفی، باعث تیره تر شدن روابط آل کیا با رستم شاه آق قویونلو شد. به دنبال این وقایع، رستم شاه تصمیم گرفت دست به اقدامی تلافی جویانه بزند. سپس آیه سلطان را برای غارت گیلان اعزام کرد. وقتی سپاهیان دو طرف در حوالی قزوین، در کوه لاره پشم در بادک منزل با هم مصاف دادند، میر عبدالملک از مقابل سپاه ترکمن متواری گشت. بدین ترتیب، تمام نواحی رودبار لمبسر به غارت آق قویونلوها درآمد و بسیاری از افراد آل کیا هلاک شدند؛ طوری که از سرهای بریده‌ی کیاییان کله-منار ساخته شد [لنگرودی، ۱۳۶۷: ۵۰۸].



ایجاد این کله منار، پایان خصومت نظامی آق قوینلوها و کیابیان بود. به این شکل، هر چند نزاع رودر روی این دو قدرت به پایان رسید، ولی این پایان، نتایج مهمی به دنبال داشت که مهم‌ترین آن‌ها، تبدیل سرزمین گیلان به منطقه‌ی ضد آق قوینلو بود. این مهم، سیاست ضدیت آل کیا با آق قوینلو را به وضوح مشخص کرد. طوری که کیابیان در راستای مخالفت با قدرت سیاسی آق قوینلو، از نهضت صفویه حمایت کردند. اهمیت تاریخی خاندان آل کیا در این برهه، این است که کارکیا میرزا علی در مقابله با رستم شاه آق قوینلو، از اسماعیل میرزای صفوی حمایت و او را در گیلان مخفی کرد [خواند امیر، ۱۳۶۲: ۴۲-۴۴۰]. سیاست کارکیا در این واقعه، دوجانبه بود. او از یک طرف، از جمله مریدان پدر و جد اسماعیل صفوی بود و از طرف دیگر نمی‌خواست خشم آق قوینلوها را برانگیزد و گرفتار تاخت و تاز آنان شود. به آن سبب، زمانی که سپاهیان رستم شاه در جست و جوی اسماعیل میرزای صفوی وارد گیلان شدند، همو دستور داد که قفس بزرگی فراهم کنند و اسماعیل را درون آن قرار دهند و از درخت آویزان کنند. کارکیا سپس سوگند یاد کرد که «... پای چنین کسی روی خاک قلمرو او نیست...» [فخرایی، ۱۳۵۵: ۲۲۹].

رویداد فوق باعث شد که اسماعیل صفوی در امان بماند و بعد از مدتی با نام شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۶/۷ هـ. ق) سلسله‌ی صفویان را تأسیس کند.

لیکن آل کیا که دولت صفوی را تقویت و آن‌ها را در رسیدن به قدرت سیاسی حمایت کرده بود، خود گرفتار قدرت طلبی و توسعه طلبی آنان شد و در سال ۱۰۰۱ هـ. ق در زمان خان احمدخان گیلانی [نوزاد، ۱۳۷۳: ۸-۱۱] (۱۰۹۹-۹۴۳ هـ. ق) توسط شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ. ق) از بین رفت و ضمیمه‌ی حکومت صفویان شد [ترکمان، ۱۳۶۴: ۴۶-۳۴۴].

پی‌نوشت‌ها:

1. Amid

منابع

۱. نوزاد، فریدون. نامه‌های خان احمدخان گیلانی. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. تهران، ۱۳۷۳.
۲. واحدی پور دهرانی، فریدون. «مقدمه‌ای بر شخصیت سیاسی و علمی خان احمد گیلانی». فصل‌نامه‌ی فرهنگ گیلان. سال اول. شماره‌های ۲ و ۳. بهار و تابستان ۱۳۷۸.
۳. رابینو، ه. ل. فرمانروایان گیلان. ترجمه‌ی م. پ. جکتاجی و رضا مدنی. نشر گیلکان، رشت. ۱۳۶۴.
۴. مرعشی، سید ظهیرالدین. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به اهتمام بزینهار دارن. نشر گستره. تهران. ۱۳۶۳؛ شهروستانی، سید محمدعلی. تفحصی در تاریخ سر به داران خراسان و مازندران. بی‌جا، بی‌تا.
۵. پطروشفسکی، ای. پ. نهضت سربداران خراسان. ترجمه‌ی کریم کشاورز. انتشارات پیام. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۱.
۶. رویمر، ه. ر. «آل جلایر، آل مظفر و سربداران». تاریخ ایران- دوره‌ی تیموریان. ترجمه‌ی یعقوب آژند. انتشارات جامی. تهران. ۱۳۷۹.
۷. غفاری قزوینی، قاضی احمد. تاریخ جهان آرا، به کوشش حسن نراقی. کتاب‌فروشی حافظ. تهران. ۱۳۴۳.
۸. رابینو، ه. ل. دودمان علوی در مازندران. ترجمه‌ی سید محمد طاهری شهاب. مطبعه‌ی

- ازمغان. بی‌جا. ۱۳۱۹.
۹. مزای، میشل. پیدایش دولت صفوی. ترجمه‌ی یعقوب آژند. نشر گستره. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۸.
 ۹. میراحمدی، مریم. دین و دولت در عصر صفوی. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۹.
 ۱۰. مزوی، علیتی. خاندان کارکیا در گیلان (۷۶۰-۹۹۹ هـ. ق). گیلان‌نامه، مجموعه‌ی مقالات گیلان‌شناسی (جلد دوم). انتشارات طاعتی. رشت. ۱۳۶۹.
 ۱۱. صدر جهان، خواجه عمادالدین محمود گاوآن. ریاض الانشاء. به تصحیح و تحشی چاندین حسین-بی-لوط (آکسن). به اهتمام غلام‌زادانی. دارالطبع سرکار عالی. حیدرآباد دکن. ۱۹۴۸.
 ۱۲. طهرانی، ابوبکر. کتاب دیار بکر (جزء اول و جزء ثانی). به تصحیح و اهتمام نجاشی لورغال و فاروق سومر. کتاب‌خانه‌ی ظهوری. تهران. ۱۳۵۶.
 ۱۳. پرتو، افشین. تاریخ گیلان از آغاز تا برپایی جنبش مشروطه. انتشارات حرف نو. رشت. ۱۳۷۹.
 ۱۴. مجد، مصطفی. مرعشیان در تاریخ ایران. رسانش. تهران. ۱۳۸۰.
 ۱۵. مرعشی، میرتیمور. تاریخ خاندان مرعشی مازندران. چاپ دوم، تصحیح منوچهر ستوده. انتشارات اطلاعات. تهران. ۱۳۶۴.
 ۱۶. مرعشی، سید ظهیرالدین. تاریخ گیلان و دیلمستان. با تصحیح و تحشی منوچهر ستوده. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ۱۳۴۷.
 ۱۷. رابینو، ه. ل. ولایات دارالمز ایران گیلان. ترجمه‌ی جعفر خمایی زاده. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ۱۳۵۰.
 ۱۸. لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین. تاریخ‌خانی. تصحیح و تحشی منوچهر ستوده. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ۱۳۵۲.
 ۱۹. حسن زاده، اسماعیل. حکومت ترکمانان قراقریز و آق قوینلو در ایران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). تهران. ۱۳۷۹.
 ۲۰. میرجعفری، حسین. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی تیموریان و ترکمانان. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). تهران. چاپ سوم. بی‌تا.
 ۲۱. هیتس، والتر. تشکیل دولت ملی در ایران. حکومت آق قوینلو و ظهور دولت صفوی. چاپ دوم. ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری. انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۶۱.
 ۲۲. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان. تاریخ عالم‌آرای امینی. تصحیح محمداکبر عشیق. مرکز نشر میراث مکتوب. تهران. ۱۳۸۲.
 ۲۳. تنوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف‌خان. تاریخ‌الفی: تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۸۵۰-۹۸۴. به تصحیح و اهتمام سیدعلی آک داوود. شرکت انتشاراتی فکر روز (با همکاری انتشارات کلبه). تهران. ۱۳۷۸.
 ۲۴. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف. لب‌التواریخ. انتشارات بنیاد و گویا. تهران. ۱۳۶۳.
 ۲۵. روملو، حسن. احسن‌التواریخ. به اهتمام عبدالحسین نوائی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۴۹.
 ۲۶. مجیدی، مجدالدین محمدالحسینی. زینت‌المجالس. کتابخانه‌ی سنایی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۲.
 ۲۷. رضازاده‌ی لنگرودی، رضا. «آق قوینلو». دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی. جلد اول. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی. تهران. ۱۳۶۷.
 ۲۸. خواند امیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. تاریخ حبیب‌السیبر (جلد چهارم). کتاب‌فروشی خیام. تهران. چاپ سوم. ۱۳۶۲.
 ۲۹. فخرایی، ابراهیم. گیلان در گذرگاه زمان. چاپ دوم. انتشارات جاویدان. تهران. چاپ دوم. ۱۳۵۵.
 ۳۰. شوشتری، نورالله. مجالس‌المؤمنین (جلد دوم). کتاب‌فروشی اسلامیة. تهران. چاپ دوم. ۱۳۵۴.
 ۳۱. ساسان‌پور، شهرزاد. گذری بر حکومت محلی سادات، مرعشی مازندران. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. سال چهارم. شماره‌های دهم و یازدهم. مرداد و شهریور ۱۳۸۰.
 ۳۲. یوسف جمالی. محمدکریم. تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده‌امامی به عنوان تنها مذهب رسمی. انتشارات امیرکبیر شعبه‌ی اصفهان. اصفهان. ۱۳۷۲.
 ۳۳. ترکمان، اسکندریگ. تاریخ عالم‌آرای عباسی (جلد دوم). تصحیح و مقابله‌ی اسماعیل بردران شاهرودی. نشر طلوع و سیروس. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۴.
34. Woods, John E. the Aqqayunlu clan, confederation, Empire. Minneapolis and Chicago: Bibliotheca Islamica, 1976, P. 147.